

قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه

حسینعلی بای *

چکیده

اصل شخصی بودن مسئولیت اقتضا می‌کند که در صورت وقوع جنایتی بر نفس یا مادون نفس مسئول پرداخت دیه تنها شخص جانی باشد. این اصل در مواردی استثنا شده است مثل ضمان عاقله و اقارب. یکی از موارد استثنا بیت‌المال است که در مواردی مسئول پرداخت دیه جنایتی است که دیگری انجام داده است. گرچه درباره مبانی مسئولیت بیت‌المال اختلاف نظر وجود دارد، اما در این مقاله با مسلم دانستن این مسئولیت، به بررسی قلمرو آن پرداخت شده است و در این رهگذر مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه مغالظه، فاضل دیه، دیه جراحات (مادون نفس)، ارش و خسارات افزون بر دیه، مورد بحث و بررسی واقع شده است.

واژگان کلیدی: بیت‌المال، دیه جراحات، ارش جنایت، فاضل دیه، دیه مغالظه، خسارت افزون بر دیه

* . کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشگر.

در متون فقهی موارد متعددی را می‌توان یافت که پرداخت خون‌بها بر عهده بیت‌المال یا امام مسلمین نهاده شده است.* بخش قابل توجهی از این موارد که در مواد ۵۸، ۲۳۶، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۶۰، ۳۱۲، ۳۱۳ و ۳۳۲ قانون مجازات اسلامی و برخی قوانین دیگر انعکاس یافته است عبارتند از:

- خون‌بهای شخصی که در اثر خطای قاضی در تشخیص حکم یا موضوع، به ناحق کشته شده است.

- خون‌بهای شخصی که در اثر تیر اندازی مأمورانی که در حین انجام وظیفه بوده‌اند، به قتل رسیده است.

- دیه شخصی که در اثر ازدحام جمعیت کشته شده است.

- دیه مقتولی که قاتل شناسایی نشده، یا پس از شناسایی متواری شده است و تا هنگام مردن نیز دور از دسترس مانده است.

- دیه شخصی که توسط مسلمان بی‌وارث (فاقد عاقله) به صورت خطا به قتل رسیده است.

- خون‌بهای شخصی که اولیای دم او حاضر به اجرای قسامه نشده‌اند و ...

نوشته حاضر با مفروض دانستن مسئولیت بیت‌المال در موارد فوق و برخی موارد دیگر، درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که گستره مسئولیت بیت‌المال تا چه میزان است؟ آیا همانگونه که بیت‌المال نسبت به دیه نفس مسئولیت دارد، نسبت به پرداخت دیه جراحات، ارش

* . مسئولیت بیت‌المال مبانی متعددی دارد که بررسی آن احتیاج به مقاله جداگانه‌ای دارد. مهم‌ترین این مبانی قاعده «لا یبطل دم امری مسلم» است، بر اساس قاعده مذکور، هیچ‌گاه نباید خون مسلمانی پایمال شود. مبنای دیگر مسئولیت بیت‌المال قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» است. قاعده مذکور متضمن این معناست که بین انتفاع از فواید چیزی با پرداخت هزینه‌های احتمالی آن ملازمه وجود دارد فلذا همانگونه که اموال مسلمان بی‌وارث به بیت‌المال منتقل می‌شود، در صورت ارتکاب قتل خطا توسط چنین شخصی هم، بیت‌المال مسؤول پرداخت دیه است. علاوه بر این دو مبنا، مبنای دیگری نیز برای مسئولیت بیت‌المال وجود دارد که از آن جمله می‌توان به «سهل انگاری و قصور حکومت» و «مصلح اجتماعی» اشاره کرد.

جنايات و خسارات افزون بر ديه نيز مسؤوليت دارد؟ آيا امکان پرداخت فاضل ديه از بيت المال وجود دارد؟ در مواردی که ديه تغليظ می‌شود؛ اگر بيت المال مسؤول پرداخت ديه باشد، آيا خون‌بها را بايد به صورت مغلظه بپردازد يا اين‌که پرداخت اصل ديه کافی است؟ مقاله حاضر تلاش دارد با مفروض دانستن مسؤوليت بيت المال در موارد خود گستره اين مسؤوليت را بررسی کند.

گفتار اول: تغليظ ديه نسبت به بيت المال

75

تهدیه حقوق

فلمرو مسؤوليت بيت المال در پرداخت ديه

ديدگاه غالب در ميان فقيهان معاصر آن است که هر گاه قتل ارتکاب يافته با اسباب تغليظ ديه همراه باشد در صورتی که قاتل عاقله نداشته باشد و يا عاقله او توان پرداخت ديه را نداشته باشند، ديه مقتول به صورت تغليظ شده از بيت المال مسلمانان پرداخت خواهد شد، همچنين اگر در اثر خطای حاکم در حکم و يا تيراندازی مأموری که در راستای انجام وظيفه و به صورت امر قانونی اقدام به تيراندازی کرده است، انسان محقون الدمی در ماهای حرام به قتل رسیده باشد، ديه مغلظه از بيت المال پرداخت خواهد شد و در بقيه موارد مسؤوليت بيت‌المال همچنين است (محمد فاضل لنکرانی، گنجينه استفتانات قضایی، کد ۱۳۷؛ عبدالکریم موسوی اردبیلی، همان؛ حسين نوری همدانی، همان؛ محمدتقی بهجت، همان؛ سيد علی سيستاني، همان، کد ۹۱۳۷). در مقابل اين ديدگاه نظر مخالفی نيز وجود دارد که پرداخت ديه تغليظ شده از بيت‌المال را مخالف اصول برشمرده و سخت با آن مخالف است (ناصر مکارم شیرازی، گنجينه استفتانات قضایی، کد ۱۷۲؛ لطف‌الله صافی گلپایگانی، همان، کد ۹۱۳۷؛ نشست‌های قضایی، مسایل قانون مجازات، ۱۳۸۱: ۲: ۵۴).

ما در اين گفتار ابتدا به ارزیابی ادله موافقين و مخالفين پرداخت ديه مغلظه از بيت‌المال پرداخته و پس از آن ديدگاه قانون‌گذار را مورد بحث قرار خواهیم داد.

الف. ارزیابی ادله موافقين و مخالفين پرداخت ديه مغلظه از بيت‌المال

طرفداران نظريه تغليظ ديه نسبت به بيت‌المال به پاره‌ای از روايات استناد کرده‌اند و مخالفان نيز به اصل مسؤوليت شخصی، فلسفه تغليظ ديه و جاری نبودن مبنای مسؤوليت بيت‌المال یعنی هدر نرفتن خون مسلمان، در موضوع مورد بحث، تمسک جسته‌اند.

۱- ارزیابی ادله موافقین

از مضمون روایات متعددی این‌گونه برداشت می‌شود که تغلیظ دیه، در مواردی هم که بیت‌المال مسئول پرداخت دیه است، جریان دارد. روایات مذکور عبارتند از:

۱-۱- در صحیحۀ کلب اسدی آمده است: «سألت ابا عبدالله عن الرجل يقتل في الشهر الحرام ما دية قال دية و ثلث» از امام صادق(ع) در مورد میزان دیه شخصی که در ماه حرام به قتل رسیده است سؤال کردم امام فرمودند: «دیه مقتول به میزان دیه کامله و ثلث آن است» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۲۸۲)

مقتضای اطلاق روایت آن است که بر دیه شخصی که در ماه حرام به قتل رسیده است، یک سوم افزوده می‌شود، خواه مسئول پرداخت دیه جانی باشد یا شخص دیگر.

ممکن است ایراد شود: اگرچه روایت فوق از جهت پرداخت کننده اطلاق دارد لکن در برخی از روایات دیگر تصریح شده است که مسئول پرداخت دیه تغلیظ شده شخص قاتل است. به عنوان نمونه در صحیحۀ زراره آمده است: «قلت لابی جعفر(ع)، رجل قتل رجلا في الحرم؟ قال: عليه دية و ثلث و يصوم شهرين متتابعين...» به امام صادق(ع) عرض کردم: شخصی در ماه حرام دیگری را به قتل رسانده است (حکمش چیست)؟ امام فرمودند: «بر اوست دیه کامله و ثلث آن و دو ماه پیاپی روزه گرفتن...» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۴۰؛ صدوق: ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۱۰) ظاهر روایت فوق آن است که مسئول پرداخت دیه مغلظه همان قاتل است به دلیل این که امام فرمودند: «علیه دیه و ثلث»، روایات دیگری نیز با مضمون مشابه وارد شده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۳۹؛ تهذیب: ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۲۱۵). به این ترتیب اگرچه روایت کلب اسدی اطلاق داشته و قتل در ماه حرام را مطلقاً مستلزم تغلیظ دیه می‌داند خواه مسئول پرداخت دیه جانی باشد یا بیت‌المال، لکن اطلاق این روایت با مضمون روایات دیگری که تغلیظ دیه را نسبت به قاتل قرار داده است تقیید خورده و لذا بیت‌المال مسئولیتی نسبت به دیه تغلیظ شده ندارد. در پاسخ به ایراد مذکور باید یادآوری کرد روایاتی که تغلیظ دیه را نسبت به قاتل قرار داده‌اند در مقام سلب مسئولیت غیر جانی نسبت به دیه مغلظه نبوده و از این جهت بیانی ندارند، لذا اطلاق روایت کلب به قوت خود باقی است، به نظر می‌رسد در روایاتی که پرداخت دیه مغلظه بر عهده جانی گذاشته شده است، مورد از مواردی بوده که در آن مسئول پرداخت دیه شخص جانی بوده و لذا امام فرموده‌اند: «بر جانی است که دیه و

ثلث آن را بپردازد.» والا اگر چنین تفسیری از روایات به عمل نیاید، باید پذیرفت که هرگاه نوع قتل خطای محضی باشد که با بیّنه به اثبات رسیده است، مسئول پرداخت دیه و ثلث افزوده شده بر آن شخص قاتل است، زیرا در روایت عبارت «فعلیه دية و ثلث» آمده است و حال آن که گمان نمی‌رود کسی ملتزم به این معنا باشد.

۱-۲- دقت در روایاتی که پرداخت دیه را بر عهده عاقله و امام قرار داده است گویای این نکته است که نفس دیه‌ای که بر عهده جانی است، بر عاقله و بیت‌المال قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر در مواردی که بیت‌المال مسئول پرداخت دیه است، هیچ تغییری در کیفیت و مقدار دیه صورت نمی‌گیرد، تنها اتفاقی که رخ می‌دهد آن است که بیت‌المال جای‌گزین قاتل می‌شود. روایت سلمة بن کهیل شاهی است بر این مدعا. در ذیل روایت مذکور از حضرت علی(ع) است، آمده است: «فانا ولیه و المودی عنه و لا ابطال [یبطل] دم امرئ مسلم.» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۸۲) عبارت «انا ولیه و المودی عنه» ظهور در این نکته دارد که امام به نیابت از قاتل، دیه را می‌پردازد بنابراین همان مقداری را که باید قاتل بپردازد، امام از ناحیه او پرداخت می‌کند خواه میزان دیه، تنها یک دیه کامله باشد یا دیه و ثلث آن.

در روایت ابی بصیر از امام صادق(ع) که در مورد قاتل فراری است، آمده است: «... دیه از مال قاتل گرفته می‌شود، اگر قاتل مالی نداشت از نزدیکان او به نحو الاقرب فالاقرب و اگر خویشاوندی نداشته باشد، دیه را امام پرداخت می‌کند» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۹۵) شاهد استدلال، عبارت «اداه الامام» است. ضمیر «ه» به دیه برمی‌گردد یعنی همان دیه‌ای که بنا بوده است از مال قاتل گرفته شود همان دیه را امام می‌پردازد، حال با توجه به این که اگر قاتل در ماه حرام مرتکب قتل شده باشد، دیه‌ای که علی‌الاصول از مال او گرفته می‌شود دیه مغلظه است، از این رو امام نیز باید همان دیه را بپردازد.

۱-۳- دسته‌ای از روایات بر این معنا دلالت دارند که هر جا ولایت برای امام - حکومت - ثابت شود، جریره و معقله نیز بر امام ثابت می‌شود به بیان دیگر هرگاه امام و والی مسلمانان، وارث شخصی محسوب گردد به عنوان عاقله او نیز محسوب خواهد شد. در روایت محمد بن مسلم از امام صادق(ع) آمده است: «هرکس خود را به قومی منسوب نماید و آنان نیز اقرار کنند که ولی او هستند در این صورت هم از او ارث می‌برند و هم عاقله او محسوب می‌شوند.» (حر عاملی،

در روایات متعدد دیگری بر این معنا تأکید شده است که بین ارث امام از دیه - انتقال دیه مقتول بلاوارث به بیت‌المال - و پذیرش مسئولیت جنایت خطایی شخص مذکور، رابطه‌ای متقابل برقرار است چنان‌که در روایات ابی ولاد حنط آمده است: «حضرت امام صادق(ع) در مورد مردی که به قتل رسیده و ولی دمی غیر از امام ندارد فرمودند: همانا امام نمی‌تواند قاتل را عفو نماید، یا باید قاتل را قصاص کند یا آن که دیه مقتول را گرفته و در بیت‌المال قرار دهد زیرا جنایت چنین مقتولی بر عهده بیت‌المال است و لذا دیه او نیز برای امام مسلمانان خواهد بود. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۱۷۸)

در روایت دیگری از ابی ولاد حنط در مورد مسلمانی که به قتل رسیده و اولیای دم او همگی از اهل ذمه هستند و پس از عرضه اسلام به آنان هیچ یک قبول اسلام نمی‌کنند آمده است: «اگر هیچ یک از نزدیکان مقتول، اسلام را نپذیرفتند امام، ولی امر او خواهد بود، اگر خواست، قاتل را قصاص می‌کند و اگر خواست، دیه مقتول را گرفته و در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهد زیرا جنایت مقتول بر امام است لذا دیه او نیز متعلق به امام خواهد بود، پرسیدم، آیا امام می‌تواند قاتل را عفو نماید؟ امام فرمودند: این حق تمامی مسلمانان است و لذا امام یا باید قاتل را قصاص کند یا دیه را اخذ نماید ولی حق عفو قاتل را ندارد. (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۱۲۴) با ملاحظه روایات روشن می‌شود که بین ارث بردن امام و بیت‌المال از دیه مقتول و ضمانت جنایات خطائی ملازمه وجود دارد.* بنابراین همان‌گونه که امام دیه مقتول را در صورتی که در ماه حرام به قتل رسیده باشد به صورت مغلظه دریافت می‌کند، در صورت ارتکاب قتل توسط چنین شخصی نیز، باید دیه را به صورت تغلیظ شده پرداخت نماید.

با این وجود به نظر می‌رسد، بین دریافت دیه شخص بی وارث به صورت مغلظه و پرداخت دیه جنایت خطای شخص مزبور به صورت تغلیظ شده ملازمه وجود نداشته باشد، به بیان دیگر ممکن است زمانی که شخص بی‌وارث در ماه حرام به قتل می‌رسد، دیه تغلیظ شده او را امام یا بیت‌المال از قاتل دریافت نماید، اما زمانی که چنین شخصی مرتکب جنایت خطا می‌شود،

* در روایت دیگری که در مورد میراث ابن الملاعنه یعنی شخصی که نَسَب او از سوی پدر با اجرای مراسم لعان مورد انکار قرار گرفته است چنین آمده است: «... عن ابی جعفر(ع) قال: ابن الملاعنة ترثه امه الثلث و الباقی لامام المسلمین لان جنایته علی الامام» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۱۶۰؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۲۴؛ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۸۲)

نصرانی است، آمده است: «دیه چنین شخصی در بیت‌المال مسلمانان قرار داده می‌شود زیرا جنایت چنین شخصی بر عهده بیت‌المال است» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۶: ۲۲). عبارت «لان جنایته علی بیت‌المال المسلمین» که در انتهای حدیث آمده است حکایت از آن دارد که پرداخت دیه تغلیظی شامل بیت‌المال هم می‌شود. زیرا جنایتی که سبب دیه بوده و اکنون متوجه بیت‌المال شده است، جنایت مستوجب دیه مغلظه بوده است. در هر حال مستفاد از این‌گونه روایات انتقال آثار جنایت با همان شکل اولیه به امام است لذا هر گاه جنایتی مستوجب دیه تغلیظی باشد به همان نحو متوجه بیت‌المال خواهد شد.

با عنایت به مجموعه ادله تردیدی در مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه مغلظه باقی نمی‌ماند. ضمن آن‌که همواره باید به این نکته توجه نمود که دیه مغلظه متعلق به اولیای دم است. (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۲۹) که در هر صورت باید پرداخت شود حتی اگر مسئول پرداخت دیه بیت‌المال باشد، یکی از فقهای معاصر در همین رابطه می‌نویسد: «اگرچه تغلیظ دیه به دلیل هتک حرمت زمان و مکان خاص است لکن از آن‌جا که متعلق حق اولیای دم است، فرقی بین پرداخت کنندگان نیست، بنابراین عاقله و بیت‌المال نیز با وجود تأملی که در مسأله هست باید به صورت تغلیظ شده دیه را پرداخت نمایند، همان‌گونه که اگر مقتول ولی نداشت، بیت‌المال، دیه او را به صورت تغلیظ شده دریافت می‌کرد» (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ج ۹۰: ۵۰)

۲- ارزیابی ادله مخالفین

مخالفان پرداخت دیه از بیت‌المال به مواردی استدلال کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۲-۱. مسئولیت بیت‌المال یک استثناء است، لذا باید به قدر متیقن اکتفاء کرده و در موارد مشکوک، اصل را بر عدم مسئولیت بیت‌المال گذاشت. به بیان دیگر مطابق اصل شخصی بودن مسئولیت، نباید بیت‌المال را مسئول عمل شخص جانی دانست، با این وجود نسبت به اصل پرداخت دیه در مواردی نص خاص وجود دارد که بیت‌المال مسئولیت دارد لذا از اصل عدول می‌شود، اما نص خاصی نسبت به ثلث زاید بر دیه وجود ندارد، بنابراین مجوزی هم برای خروج از اصل وجود ندارد.

به نظر می‌رسد این دلیل قابل‌خدشه باشد، زیرا با وجود روایاتی که موافقان پرداخت دیه تغلیظ شده از بیت‌المال اقامه کرده‌اند، اجازه خروج از اصل شخصی بودن مسئولیت با دلیل قطعی

صادر شده است، لذا جایی برای اجرای اصل برائت بیت‌المال از مسئولیت زاید بر اصل دیه وجود ندارد. اگرچه ممکن است هریک از روایات به تنهایی و به صراحت دلالت بر مقصود نکنند، اما از مجموع روایات می‌توان اطمینان یافت به این‌که بیت‌المال در پرداخت دیه به صورت تغلیظ شده مسئولیت دارد.

۲-۲. تغلیظ دیه به جهت تشدید مجازات جانی است که حرمت ماه حرام یا حرم مکه را هتک کرده است، پس معقول آن است که مختص به حالتی باشد که دیه توسط شخص جانی پرداخت می‌شود نه حالتی که پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است.

81

تتتتتتتت

فلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه

در نقد دلیل فوق گفته شده است که «اولاً دلیل معتبری نداریم که تغلیظ دیه به جهت تشدید مجازات است به گونه‌ای که موجب تخصیص اطلاق ادله گردد، ثانیاً بر فرض آن‌که تغلیظ دیه به جهت مجازات جانی بوده باشد باز موجب تخصیص حکم تغلیظ نخواهد بود زیرا دلیلی وجود ندارد که مجازات مجرم علت منحصره تغلیظ باشد به گونه‌ای که حکم دایر مدار آن باشد» (مزروعی و پیوندی، مجموعه نظریات مشورتی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۱۳۴) در روایات نیز هیچ نشانه‌ای از این‌که علت تغلیظ دیه «تشدید مجازات جانی» باشد، وجود ندارد. هرچند که بعید نیست، هتک حرمت ماه حرام و حرم مکه، حکمت تغلیظ دیه باشد.*

۲-۳. مهم‌ترین مبنای مسئولیت بیت‌المال که عبارت است از «هدر رفتن خون مسلمان»، قابل تعمیم نسبت به تغلیظ دیه نیست، زیرا با پرداخت نکردن ثلث زاید نیز خون مسلمان پایمال نخواهد شد (نشست‌های قضایی، مسایل قانون مجازات، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴).

به نظر می‌رسد این دلیل نیز مخدوش باشد، زیرا اگر پذیرفته شد که دیه مسلمان در ماه حرام یا حرم مکه به میزان ثلث دیه افزایش می‌یابد - هم‌چنان که این مسئله در میان فقهای امامیه اجماعی است - در آن صورت عدم پرداخت «ثلث زاید» به معنای هدر رفتن بخشی از خون مسلمان است به عبارت دیگر اگر پذیرفتیم که دیه مرد مسلمان در ماه حرام به میزان «۱۳۳/۳» شتر (و یا معادل آن از اقلام دیگر) می‌باشد با پرداخت دیه کامله (۱۰۰ شتر) در واقع بخشی از

* در صورتی که هتک حرمت، علت حکم تغلیظ باشد، ناگزیر حکم تغلیظ دایر مدار هتک حرمت خواهد بود، هرگاه هتک حرمت صادق باشد، دیه تغلیظ خواهد شد و هرگاه هتک صادق نباشد تغلیظ منتفی خواهد بود، اما اگر هتک حرمت، حکمت حکم تغلیظ باشد، ملازمه‌ای بین عنوان هتک و حکم تغلیظ وجود نخواهد داشت. از این رو اگر در مواردی هتک حرمت صادق نباشد، نمی‌توان گفت که حکم تغلیظ دیه منتفی است.

«خون‌بها» پرداخت نشده و به همان میزان خون مسلمان هدر رفته است. علاوه بر آن - چنان‌که گذشت - ثلث زاید بر دیه حق اولیای دم است که نباید پایمال گردد چنان‌که در معتبره ابو عبیده از امام باقر(ع) آمده است: «لا یبطل حق مسلم» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۰۲؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۱۴)

ب. دیدگاه قانون‌گذار

قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۹۹ مقرر می‌دارد: «دیه قتل، در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام - رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم - و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد شش‌گانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکانه و ازمنه هرچند متبرک باشند دارای این حکم نیستند» چنان‌که ملاحظه می‌شود ماده مذکور از این جهت که آیا تغلیظ دیه شامل بیت‌المال نیز می‌شود یا خیر، بیانی ندارد. این سکوت موجب شده است که رویه قضایی واحدی وجود نداشته و بین حقوق‌دانان و قضات محاکم اختلاف نظر جدی به وجود آید (نشست‌های قضایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴) به اعتقاد دسته‌ای از قضات تغلیظ دیه شامل بیت‌المال نمی‌شود به این دلیل که در ماده ۲۹۹ دو قید وجود دارد که مانع اطلاق ماده نسبت به بقیه مسئولین پرداخت دیه، به غیر از جانی، می‌شود. قید اول عبارت «تشدید مجازات» است. از این قید می‌توان دریافت که نظر قانون‌گذار به قتل‌های عمد و شبه عمد بوده که پرداخت دیه در آن‌ها بر عهده خود جانی است و گرنه تشدید مجازات دیگری - بیت‌المال - به دلیل فعل ارتكابی غیر، معنا ندارد. قید دیگری که در ماده وجود دارد عبارت «یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده» می‌باشد. عبارت مذکور نیز ظهور در این دارد که مراد ماده، تغلیظ نسبت به شخص قاتل است نه شخص دیگر* (نشست‌های قضایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۴). اداره حقوقی قوه قضاییه پرداخت دیه از بیت‌المال را در نظریه شماره ۷/۴۱۰۵ - ۱۳۷۶/۷/۲۳ مردود دانسته و چنین اعلام نظر نموده است: «ماده ۲۹۹ ق.م.ا که تصریح به تشدید مجازات می‌نماید ظهور دارد به مواردی که پرداخت دیه بر عهده جانی باشد، زیرا تشدید مجازات غیر جانی (مثلاً عاقله یا بیت‌المال) معنی ندارد...» اداره مزبور متعاقباً نظر خود را

* این نظر قابل‌خنده است به دلیل این‌که ماده ۲۹۹ از حیث نوع قتل اطلاق دارد لذا تغلیظ دیه با عنایت به اطلاق ماده در قتل عمد، شبه عمد و خطای محض پذیرفته شده است. و اما قرینه دومی که در ماده وجود داشته و به آن استدلال شده است یعنی عبارت: «دیه‌ای که انتخاب کرده است» ارتباطی به شخص جانی ندارد بلکه شامل تمامی مسئولین پرداخت دیه اعم از جانی، عصبه و بیت‌المال می‌گردد.

تغییر داده و در نظریه شماره ۱/۸۴۱۴ مورخ ۱۳۸۱/۸/۳ بدین شرح اعلام نظر نموده است: «در مواردی که قانوناً باید دیه تغلیظ شود، مسئول پرداخت دیه هر که باشد اعم از قاتل و عاقله و بیت‌المال باید دیه مغلظه را به اولیای دم پردازد.»

به اعتقاد برخی از قضات محاکم نیز از آنجا که خون مسلمان محترم است و نباید هدر رود بنابراین بیت‌المال نیز باید دیه مغلظه پردازد، زیرا هنگامی که مثلاً قاتل شناسایی نمی‌شود، بیت‌المال جای‌گزین قاتل می‌شود، چنانچه بیت‌المال در این گونه موارد یک سوم دیه را نپردازد خون مسلمان به مقدار یک سوم هدر می‌رود (نشست‌های قضایی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۳).

83

مسئولیت

قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه

به نظر می‌رسد ماده ۲۹۹ نسبت به این مسئله که آیا تغلیظ دیه شامل بیت‌المال هم می‌شود یا خیر ساکت است لذا باید براساس اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی به منابع فقهی رجوع کرد، از آنجا که ادله فقهی قول به تغلیظ دیه نسبت به بیت‌المال قوی‌تر و قابل اعتمادتر است خصوصاً آن‌که مشهور فقها تغلیظ دیه در قتل خطا را نیز پذیرفته‌اند و این تغلیظ گاه گریبان‌گیر شخص قاتل است و گاه عاقله (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۱۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۱: ۲۶۱). از این رو حکم به تغلیظ دیه اولی است.

در بین مراجع نیز نوعاً جریان تغلیظ دیه در قتل خطا پذیرفته شده است، حتی اگر مسئول پرداخت دیه عاقله یا بیت‌المال باشد (محمد فاضل لنکرانی، گنجینه استفتائات، کد ۱۷۲؛ سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، همان؛ حسین نوری همدانی، همان؛ محمدتقی بهجت، همان؛ سید علی سیستانی، همان، کد ۹۱۳۷) بنابراین تا زمان اعلام نظر صریح قانون‌گذار و رفع خلأ قانونی مذکور، لازم است محاکم، حکم به پرداخت دیه مغلظه از بیت‌المال صادر نمایند. ضمناً پیشنهاد می‌شود که عبارت تشدید مجازات، از ماده مذکور حذف گردد، زیرا دلیلی بر این مدعا وجود ندارد که علت تغلیظ دیه تشدید مجازات باشد. به همین علت است که بیشتر مراجع کنونی با تعمیم حکم تغلیظ به قتل خطا، مسئولیت دولت را در پرداخت دیه مغلظه پذیرفته‌اند. (ر.ک: گنجینه استفتائات قضایی، کد ۱۷۲ و ۹۱۳۷) ثانیاً با عنایت به اطلاق ماده ۲۹۹، تغلیظ دیه در قتل خطای محض نیز جریان دارد و حال آن‌که ماهیت جزایی داشتن دیه در قتل خطای محض با اشکال جدی مواجه بوده و بلکه مردود است چه رسد به تشدید مجازات مرتکب قتل خطای محض که اصولاً نه قصد فعل را داشته و نه قصد نتیجه را، به عبارت دیگر در قتل خطای محض، قاتل فاقد قصد مجرمانه بوده و اصولاً عمل او جرم نیست، با این وصف چگونه می‌توان تغلیظ دیه نسبت به او را از باب تشدید

گفتار دوم: مسئولیت بیت‌المال نسبت به پرداخت فاضل دیه

دو فرض برای پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال متصور است، فرض نخست مربوط به مواردی است که ولی امر به عنوان ولی دم مقتول، اقدام به پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال نموده و قاتل را قصاص می‌کند و فرض دیگر مربوط به مواردی است که علی‌رغم وجود اولیای دم، به دلیل اعسار آن‌ها از پرداخت فاضل دیه، بیت‌المال اقدام به پرداخت فاضل دیه می‌نماید.

الف. ولی دم بودن ولی امر و پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال

هرگاه مقتول فاقد اولیای دم باشد و یا اولیای دم او شناسایی نشوند، امام مسلمین و در زمان غیبت، ولی فقیه، ولی دم مقتول محسوب می‌شوند. در چنین مواردی هرگاه شخصی که فاقد ولی دم است، عمداً به قتل رسیده باشد و برای قصاص قاتل نیز احتیاج به پرداخت فاضل دیه باشد (مانند آن‌که زنی فاقد ولی توسط مردی عمداً به قتل رسیده باشد) نسبت به این مسئله که آیا ولی امر مسلمانان می‌تواند با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، قاتل یا قاتلین را قصاص نماید یا خیر، نظر صریحی از سوی فقها در این خصوص ابراز نشده است. با این وجود، با عنایت به این که تمامی فقها معتقدند در مواردی که امام ولی دم مقتول است، حق قصاص یا مطالبه دیه را دارد (مفید، ۱۴۱۰، ج ۱۴: ۴۷۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۸۰۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۳۲) می‌توان گفت که از نظر فقها پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال جایز است به دلیل این‌که اذن در شیء اذن در لوازم آن است، بنابراین زمانی که زنی فاقد ولی توسط مردی به قتل رسیده باشد، لازمه این قول که امام اختیار قصاص قاتل را دارد، آن است که اجازه پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال را نیز داشته باشد. در صحیحہ ابی ولاد آمده است، امام صادق در مورد مردی که کشته شده بود و ولی دمی جز امام نداشت فرمودند: «همانا امام حق عفو قاتل را ندارد، بر امام است قاتل را قصاص کند یا دیه را گرفته و در بیت‌المال مسلمین قرار دهد» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۱۲۵) در ذیل صحیحہ دیگری از ابی ولاد آمده است: «... آیا امام می‌تواند قاتل را عفو نماید؟ امام فرمودند: همانا خون مقتول حق تمامی مسلمین است و بر امام است یا قاتل را بکشد یا دیه بگیرد...»* (حر عاملی،

* . بین فقها تنها نسبت به این مسئله اختلاف نظر وجود دارد که آیا امام حق عفو قاتل را نیز دارد یا خیر؟ مشهور فقهای امامیه معتقدند که امام حق عفو قاتل را ندارد. (مفید، ۱۴۱۰: ۷۴۳؛ طوسی، نه‌ایه: ۷۴۹؛ شهید ثانی، ۱۴۰، ل)

این دو صحیحه گویای این مطلب‌اند که حق قصاص برای امام در تمامی صور ثابت است خواه استیفای حق قصاص نیازمند پرداخت فاضل دیه باشد یا نباشد و این نکته‌ای است که به روشنی از اطلاق روایات قابل استفاده است. روشن است زمانی که امام برای اجرای قصاص ملزم به پرداخت فاضل دیه است، آن را از بیت‌المال می‌پردازد. هم‌چنان که اگر دیه مقتول را بگیرد، دیه را در بیت‌المال مسلمانان قرار می‌دهد. این معنا در هر دو صحیحه مشهود است.

قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۶۶ مقرر بیان داشته است که: «اگر مجنی‌علیه ولی نداشته و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضاییه با استیذان از ولی امر و تفویض اختیار به دادستان‌های مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می‌نماید»^{*} مستفاد از ماده، که بر اختیار ولی امر در قصاص قاتل یا مطالبه دیه تأکید دارد، آن است که اگر پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال جایز نباشد عملاً در برخی صور اختیاری برای ولی امر در انتخاب گزینه قصاص وجود نخواهد داشت.

ب. اعسار اولیای دم و پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال

بین فقهای متأخر، در پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال در مواردی که اولیای دم مقتول تمکن پرداخت فاضل دیه را ندارند، سه نظر متفاوت به چشم می‌خورد، براساس نظریه نخست، در صورت اعسار اولیای دم می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت نمود (روحانی، ۱۴۲۰: ۱۷)، مطابق نظر دوم، تنها در صورت وجود مصلحت می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخته و زمینه

پلج: ۱۰: ۲۸۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۴۷۲؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۸۰۶) در مقابل نظر مشهور، برخی از فقها نیز معتقدند که امام مانند سایر اولیای دم بوده و علاوه بر قصاص و مطالبه دیه، حق عفو قاتل را نیز دارا می‌باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۳۲؛ مجموعه آرای فقهی قضایی در امور کیفری، ۱۳۸۱: ۱۶۹ و ۱۷۰) به نظر می‌رسد قول مشهور مقرون به صحت باشد به دلیل این‌که امام به نیابت از مسلمانان عمل می‌کند و در این مسیر باید نفع مسلمین را در نظر بگیرد، از آن‌جا که در عفو قاتل مصلحتی وجود ندارد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۷۲) لذا پذیرش حق عفو برای ولی امر مشکل است.

*. ماده مذکور به تبعیت از مشهور فقها تدوین شده است، دو حق را برای ولی امر به رسمیت شناخته است، نخست قصاص و دوم، مطالبه دیه، از ظاهر ماده و از عبارت «نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می‌نماید» استفاده می‌شود که قانون‌گذار حق عفو را برای ولی امر به رسمیت نشناخته است. گرچه در حال حاضر در بخشنامه رئیس قوه قضائیه براساس استفتایی که از مقام معظم رهبری صورت گرفته است، حق عفو برای ولی امر در نظر گرفته شده است.

قصاص قاتل را فراهم نمود (مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی، موسوی اردبیلی، گنجینه استفتائات قضایی، کد ۳ و ۹۵) مطابق نظر سوم نیز پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال مطلقاً جایز نیست. (بهجت، سیستانی، صافی گلپایگانی، گنجینه استفتائات قضایی، کد ۹۵) در ادامه این سه دیدگاه بررسی می‌شود.

دیدگاه اول: عدم جواز پرداخت

پرداخت دیه از بیت‌المال یک استثنا است که باید به موارد منصوص اکتفا شود، لذا در صورتی که دلیل و نصّ خاصی اجازهٔ پرداخت دیه از بیت‌المال را نداده باشد، نمی‌توان از بیت‌المال هزینه نمود، حال با توجه به این‌که چنین دلیلی در مورد فاضل دیه وجود ندارد، لذا پرداخت آن از بیت‌المال منتفی است «عدم الدلیل دلیل العدم»، افزون بر آن حکمت مسئولیت بیت‌المال که عبارت از «هدر نرفتن خون مسلمان» است، در بحث حاضر منتفی است، زیرا بنابر فرض این‌که فاضل دیه از بیت‌المال پرداخت نگردد، این امکان برای اولیای دم وجود دارد که دیهٔ مقتول را مطالبه نمایند. در ارزیابی دلیل دوم قایلین به عدم جواز پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، یعنی جاری نبودن فلسفه مسئولیت بیت‌المال در بحث حاضر، باید گفت: دلیل مزبور زمانی تمام خواهد بود که بپذیریم، از ابتدا در قتل عمد، دو حق برای اولیای دم به وجود می‌آید، حق قصاص و حق دریافت دیه (اشتهاردی، ۱۴۱۶: ۳۵۴) و یا این‌که تبدیل قصاص به دیه را در صورت اعسار اولیای دم از پرداخت فاضل دیه بپذیریم، چنان‌که برخی از فقها چنین اعتقادی دارند (نوری همدانی، گنجینه استفتائات، کد ۹۵؛ موسوی اردبیلی، گنجینه استفتائات، کد ۶۱). در غیر این صورت اگر اولیای دم توان پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند و قاتل نیز راضی به پرداخت دیه نباشد خون مسلمان پایمال خواهد شد.

در هر حال در تأیید نظریه این گروه می‌توان دو مؤید از قرآن ذکر نمود؛ مؤید نخست آیه ۱۷۸ سوره بقره است. در آیه مذکور پس از جعل حکم قصاص آمده است: «فَمَنْ غُفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ؛ اگر قاتل از سوی برادر دینی خود چیزی بخشیده شود (و حکم قصاص او تبدیل به خون‌بها شود) او نیز باید از راه پسندیده پیروی کرده و به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد» با عنایت به آیه شریفه ملاحظه می‌شود، در مواردی که تمامی شرایط اجرای قصاص توسط اولیای دم فراهم است، شارع با به کار بردن الفاظی شبیه «اخیه» قصد تحریک

عواطف انسانی اولیای دم و تشویق آنان به عفو قاتل را دارد، با این وصف نمی‌توان پذیرفت که با صدور مجوز پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، خود، زمینه قصاص قاتل را فراهم سازد. خداوند در آیه ۴۵ سوره مائده نیز پس از تشریح حکم قصاص می‌فرماید: «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ» یعنی اگر کسی جانی را ببخشد (و از گناه او صرف نظر نماید) این عمل کفاره گناهان او محسوب می‌شود. چنان‌که ملاحظه می‌شود گذشت مجنی‌علیه یا اولیای دم از موجبات رحمت الهی شمرده شده است. آیه شریفه با کفاره محسوب کردن عمل عفو، صاحبان حق را به گذشت کردن و صرف نظر نمودن از قصاص جانی دعوت می‌نماید، با توجه به این مطلب، بعید است که با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال، خود مشوق «استیفای حق قصاص» باشد. با این وجود باید اذعان نمود که هر دو آیه شریفه دستور اخلاقی محسوب می‌شوند.

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مورخ ۷۶/۲/۲۸ چنین نظر داده است: «پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی در باب دیات مشخص گردیده است و خارج از این مقررات که مواد ۳۱۲ و ۳۱۳ از آن جمله است؛ پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال احتیاج به قانون دارد.»

دیدگاه دوم: جواز پرداخت فاضل دیه

فقهایی که امکان پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال را، در صورت یاری خواستن اولیای دم از حکومت، مطرح کرده‌اند، دلیلی در تأیید قول خویش بیان نکرده‌اند، با این وجود ممکن است در تثبیت نظریه ایشان، وجوهی را ذکر نمود:

۱- قرآن؛ آیه شریفه ۳۳ سوره اسراء می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً...» کسی که بی‌گناهی را بکشد برای اولیای او سلطنت قرار دادیم» معنای سلطنت اولیای دم آن است که اختیار قصاص قاتل را داشته باشند، (طباطبایی، ۱۴۰۲، ج ۱۳: ۹۴) با عنایت به این مسئله در صورتی که اولیای دم متمکن از پرداخت فاضل دیه نباشند، عملاً سلطنتی برای آنها نسبت به قاتل پیدا نمی‌شود، خصوصاً آن که اگر اخذ دیه از قاتل را در قتل عمد، مشروط به رضایت قاتل بدانیم، کما این‌که بسیاری از فقها چنین اعتقادی دارند. بنابراین لازمه سلطنت یافتن اولیای دم بر قاتل، کمک کردن به ایشان از بیت‌المال برای پرداخت فاضل دیه است. با این وجود به نظر می‌رسد سلطنت مذکور در آیه، نسبت به مواردی که رد فاضل دیه ضروری است، سلطنت بالقوه است نه بالفعل که این سلطنت در موارد خاصی با پرداخت فاضل دیه به فعلیت می‌رسد. روایاتی که در

تفسیر آیه مذکور از اهل بیت(ع) وارد شده است، مؤید این معناست. (عیاشی، بی تا، ج ۲: ۲۹۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۸۵) در هر حال از این ایراد نیز به سادگی نمی‌توان گذشت که اولیای دم آن‌چنان غیر متمکن باشند که در آینده دور نیز امکان رد فاضل دیه برای آنان میسر نباشد و از طرف دیگر تبدیل قهری قصاص به دیه در صورت اعسار اولیای دم پذیرفته نشود می‌توان مدعی شد که برخلاف صریح قرآن سلطنتی برای اولیای دم برقرار نشده است، هم‌چنان که می‌توان مدعی «هدر رفتن خون مسلمان» شد.

۲- کمک به اجرای عدالت و جلوگیری از شرارت؛ افراد فرودست جامعه نباید احساس نمایند که به دلیل ضعف بنیة مالی خوشی در تنبیه متجاوزان به نفوس خویش عاجز و ناتوانند، عدم پرداخت فاضل دیه ضمن آن‌که ممکن است موجب احساس حقارت اولیای دم گردد چه بسا موجب تجرئی قاتل شده و او را به قتل‌های مشابه ترغیب نماید، خصوصاً بعد از آن‌که قاتل اطمینان یابد که اولیای دم هیچ‌گاه نخواهند توانست فاضل دیه را جهت اجرای قصاص، فراهم آورند. علاوه بر آن حکم جعل قصاص که گرفتن جرأت شرارت و حفظ دماء می‌باشد به این ترتیب بازیچه دست افراد فرصت طلب خواهد شد، لذا بر بیت‌المال است که با پرداخت فاضل دیه، اولیای دم را در رسیدن به حق خویش یاری رسانند. روایت علی بن ابی حمزه، با این‌که در موضوع دیگری است ولی به دلیل مشابهت آن با موضوع مورد بحث، می‌تواند شاهدهی بر این مدعا باشد. روایت مربوط به مقتولی است که عمداً به قتل رسیده است، مقتول مدیون بوده و قاتل حاضر به پرداخت دیه است. در صورتی که اولیای دم به دیه مصالحه نمایند، امکان پرداخت دیون مقتول فراهم می‌شود، با این وصف اولیای مقتول خواهان قصاص بوده و از امام در این رابطه کسب تکلیف می‌نمایند امام کاظم(ع) می‌فرماید: «اگر قاتل عمداً مقتول را به قتل رسانده باشد، اولیای دم می‌توانند قاتل را قصاص کنند (در این صورت) امام دین مقتول را می‌پردازد (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۲) هم‌چنان که در این‌گونه موارد، امام با قبول پرداخت دیون مقتول، اولیای دم را از دغدغه چگونگی پرداخت بدهی او رهانیده و زمینه اجرای قصاص را فراهم می‌سازند؛ ممکن است در موارد رد فاضل دیه نیز، برای زمینه‌سازی استیفای حق اولیای دم بتوان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخت. با این وجود انصاف آن است که از این روایت نمی‌توان به نفع قائلین به جواز پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال استفاده کرد، زیرا پرداخت دیون مقتول که مازاد بر ترکه باشد وظیفه اولیای دم نیست، و حال آن‌که قصاص حق آن‌ها است. و استیفای این حق منوط به امر

دیگری مانند پرداخت دیون مقتول نشده است ولی در محل بحث شرط استیفای حق قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه شده است افزون بر آن نص خاصی که صریحاً اجازه پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال را که متعلق به تمامی مسلمین می‌باشد نداده است.

دیدگاه سوم: پرداخت فاضل دیه در صورت وجود مصلحت

در زندگی اجتماعی انسان‌ها همواره فراز و نشیب‌هایی وجود داشته و گاه ضرورت‌های اجتماعی خاصی بروز و ظهور می‌یابد، از جمله این‌که، گاهی عدم قصاص قاتل ممکن است عوارض اجتماعی خطرناکی به دنبال داشته باشد، در چنین حالتی بی‌تردید می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخته و قاتل را قصاص کرد (مکارم شیرازی و فاضل لنکرانی، گنجینه استفتائات، کد ۹۵: موسوی اردبیلی و نوری همدانی، گنجینه استفتائات، کد ۳) دلیل این‌که در صورت وجود مصلحت، پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال بلامانع می‌باشد، آن است که اصولاً مصرف بیت‌المال در جهت مصلحت مسلمین است و لذا هرگاه مصلحت آنان در قصاص قاتل متصور باشد می‌توان از آن هزینه نمود. در این‌که در صورت وجود مصلحت، از جهت حکم حکومتی یا حکم ثانوی، می‌توان فاضل دیه را از بیت‌المال پرداخته و قاتل را قصاص کرد، جای تردید نیست، کما این‌که اگر در مواردی مصلحت مسلمانان اقتضاء نماید، می‌توان حق قصاص قاتل را از اولیای دم سلب نمود. اما در شرایط عادی، یا باید پذیرفت که در صورت عدم تمکن اولیای دم، قصاص به صورت قهری تبدیل به دیه می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۹۴؛ سیستانی و نوری همدانی، گنجینه استفتائات، کد ۹۵) و یا آن‌که پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال را جایز شمرد. زیرا در غیر این دو صورت خون مسلمان هدر خواهد رفت. به نظر می‌رسد از میان دو گزینه فوق، راه حل نخست منطقی‌تر باشد. بنابراین با توجه به نظر بسیاری از فقها که معتقدند در هر موردی که قصاص متعذر باشد، تبدیل به دیه می‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۱۴: ۹۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۱۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۲۴۸؛ خویی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۲۶ و ۱۷۸) در صورتی که اولیای دم تمکن پرداخت فاضل دیه را نداشته باشند؛ قاتل مکلف به پرداخت دیه مقتول است. (حلی، ۱۴۰۳: ۳۸۳؛ سیستانی و نوری همدانی، گنجینه استفتائات، کد ۹۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۹۴) با الزام قاتل به پرداخت دیه مقتول خون مسلمان نیز هدر نخواهد رفت و اما برای جلوگیری از تجرّی قاتل نیز می‌توان از مجازات‌های تعزیری متناسب و بازدارنده بهره گرفت، چنان‌که قانون‌گذار در ماده ۶۱۲ ق.م.ا چنین

شیوه‌ای را در پیش گرفته است.*

گفتار سوم: مسئولیت بیت‌المال در دیه جراحات

مقتضای اصل اولیه آن است که بیت‌المال مسئولیتی در دیه جراحات نداشته باشد. زیرا مستفاد از آیات مکرر قرآن آن است که: «هرکس مسئول عمل خویش است» (مدثر «۷۴»، «۳۸») «هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد» (اسراء «۱۷»، «۱۵؛ نجم «۵۳»، «۳۸») «عمل نمی‌کند هیچ شخصی مگر بر ذات خود و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر ندارد» (انعام «۶»، «۱۶۴») «بگو از ما نسبت به گناهان شما سؤال نمی‌شود و از شما نیز نسبت به اعمال ما پرسیده نمی‌شود» (سبا «۳۴»، «۲۵»). براساس کلام وحی هر شخصی مسئول عمل خویش است، نه او را به دلیل عمل دیگران مورد بازخواست قرار می‌دهند و نه دیگران را به دلیل عملی که او انجام داده است مورد بازخواست قرار می‌دهند (بقره «۲»، «۱۳۴») بنابراین طبق قاعده اولیه و اصلی که مورد تأیید حکم عقل و سیره عقلاست، بیت‌المال مسئولیتی در پرداخت دیه جراحات نخواهد داشت، حتی اگر ماهیت دیه را جبران خسارت بدانیم نه مجازات، زیرا از مجموع آیات قرآن علاوه بر «اصل شخصی بودن مجازات»، «اصل شخصی بودن مسئولیت» نیز استفاده می‌شود.

چنان‌که ملاحظه شد مقتضای اصل اولیه عدم مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات است اما این اصل اولیه با روایات وارده از اهل بیت (ع) تخصیص خورده و مجوز خروج از اصل، صادر شده است. ما در این گفتار ابتدا به ارزیابی روایات پرداخته و پس از آن نظرات فقها را نقل کرده و در نهایت نیز به بررسی موضع قانون‌گذار خواهیم پرداخت.

الف. روایات

در برخی از روایات وارده از ائمه معصومین (ع) به صراحت، مسئولیت امام یا بیت‌المال نسبت به دیه جراحات مورد تأکید قرار گرفته است. روایات مذکور عبارتند از:

۱- در روایت معتبره ابی عبیده آمده است: «از امام باقر (ع) از حکم نابینایی که چشم انسان

* ماده ۶۱۲ مقرر می‌دارد: «هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.» ماده ۲۰۸ ق.م.ا. که با اندک تفاوتی شبیه ماده ۶۱۲ است، قابل تذکر است.

بینایی را کور کرده بود پرسیدم، امام فرمودند، عمد شخص نابینا مانند خطا است در جنایت نابینا، دیه ثابت است که از مالش پرداخته می‌شود، پس اگر مالی نداشته باشد دیه را امام پرداخته و حق مسلمان پایمال نمی‌شود. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۰۲؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۱۲)

مقصود از «ضایع نشدن حق مسلمان» که در ذیل روایت مذکور آمده است پرداخت «دیه چشم مجنی علیه» است. از سوی دیگر «نابینا بودن جانی» خصوصیتی نداشته و آنچه که مهم است از بین نرفتن حق یا خون مسلمان است، بنابراین با توجه به روایت فوق امام مسلمین به عنوان متولی امر بیت‌المال در دیه جراحات خطایی مسئولیت خواهد داشت، البته باید متذکر شویم که در خصوص جنایت نابینا روایت صحیح‌های از طریق حلبی وارد شده است که در ذیل آن آمده است «جنایت نابینا خطا است. عاقله باید دیه را در طی سه سال و هر سال بخشی از آن را بپردازند و اگر نابینا عاقله‌ای نداشته باشد از مال خودش دیه گرفته می‌شود.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۲۳۲) جمع معتبره ابی عبیده و صحیح‌ه حلبی این‌گونه خواهد بود که هرگاه نابینا عاقله داشته باشد، عاقله باید دیه جنایات خطا را بپردازند و در صورت فقدان عاقله، شخص نابینا از اموال خود دیه جنایت را می‌پردازد ولی اگر مالی نداشته باشد، امام از بیت‌المال دیه را پرداخت خواهد نمود. (خوئی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۸۲)

۲- در روایت سکونی از امام صادق(ع) آمده است، «در هایشات نه دیه ثابت است و نه قصاص - هایشات آشوب و فتنه‌هایی است که در شب یا روز واقع شده و شخصی در آن مجروح شده یا به قتل می‌رسد در حالی که ضارب و قاتل ناشناس است - حضرت امام صادق(ع) در روایت دیگری که سند آن را به حضرت علی(ع) رسانده‌اند، می‌فرمایند، حضرت علی(ع) دیه چنین بزه‌دیده‌ای را از بیت‌المال پرداختند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۵۵) جمله معترضه‌ای که بین دو روایت آمده است ظاهراً جزء روایت نبوده، بلکه توضیحی است از راوی در مورد اصطلاح «هایشات». چنان‌که ملاحظه می‌شود مضمون روایت نخست، آن است که هرگاه شخصی در جریان آشوب‌ها به قتل برسد، دیه‌ای برای او ثابت نیست، اما در روایت دوم بر این مطلب تصریح شده است، که حضرت امیر دیه شخصی را که در اثر آشوب و ناآرامی به قتل رسیده بود، از بیت‌المال پرداخت نمودند.

مرحوم صاحب جواهر بین دو روایت مذکور که به صورت فوق در کافی نقل شده است این‌گونه جمع می‌نماید: «معلوم است که مراد امام(ع) از این عبارت که در هایشات نه دیه ثابت

است و نه قصاص... آن است که در غیر بیت‌المال چیزی ثابت نیست» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۲، ۲۳۸) جمعی که صاحب جواهر از دو روایت به عمل آورده است، جمعی است مقرون به صحت که روایات دیگری نیز مؤید آن است؛ مانند روایت سوار از امام حسن (ع) در روایت مذکور آمده است که، حضرت امیر دیه زنی را که در اثر هراس ناشی از فتنه جمل قالب تهی کرده بود از بیت‌المال پرداختند و اما روایت سکونی که دیه و قصاص را نسبت به شخصی که در جریان ناآرامی‌ها جان باخته است، منتفی می‌داند، به دلیل آن است که قاتل شناسایی نشده والا اگر قاتل شناسایی شود، بدون هیچ شک و شبهه‌ای در صورتی که قتل عمدی باشد، قاتل قصاص شده و در غیر این صورت خود یا عاقله‌اش باید دیه بپردازند. اگر بنا باشد به ظاهر روایت سکونی عمل شود در آن صورت خون مسلمانی هدر خواهد رفت و حال آن‌که در روایات، مکرراً بر این معنا تأکید شده است که «خون مسلمان هدر نمی‌رود» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۵۶ - ۳۶۲ - ۳۶۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۲۶۶ و ج ۱۰: ۱۶۷ - ۱۷۰ - ۲۰۴) افزون بر آن روایاتی که در باب «المقتول لا یدری من قتله» وارد شده و دیه را بر عهده بیت‌المال قرار داده است ناظر به موضوع مورد بحث نیز می‌باشد (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۵۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۵: ۲۰۲) بنابراین با عنایت به این‌که بیت‌المال در «هایشات» مسئولیت دارد و «هایشات» نیز اعم از قتل و جراحت است، بنابراین مستفاد از روایت پیش‌گفته، مسئول شناخته شدن بیت‌المال در دیه جراحات خواهد بود.

۳- در معتبره ابی مریم آمده است: «امام باقر (ع) فرمودند: امیرالمؤمنین حکم فرمودند به این‌که هر آنچه را که قاضیان در خون یا قطع [قتل یا جراحت] خطا می‌کنند، جبران آن بر عهده بیت‌المال است» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۶۵) مشابه معتبره ابی مریم از طریق اصبع بن نباته نیز روایت شده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴ ج ۳: ۷؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۳۱۵). براساس مضمون روایات مذکور مسئولیت بیت‌المال در دیه جراحات روشن و واضح است.

علاوه بر سه روایت پیش‌گفته به عنوان مؤید می‌توان به معتبره ابی مریم از امام صادق (ع) اشاره کرد که در آن چنین آمده است: «حضرت علی (ع) حکم فرمود به این‌که عاقله ضامن نیست مگر موضحه و بالاتر از آن را» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۶۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۱۷۰) مطابق روایت مذکور که مورد عمل و عنایت فقهای امامیه بوده و براساس آن فتوی داده‌اند، عاقله در جراحت موضحه و بالاتر از آن مسئولیت دارد. از سوی دیگر امام جزء افراد عاقله بوده و در آخرین مرتبه از مراتب آن جای دارد (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۰۵۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۵۰۷؛ طباطبایی،

۱۴۰۴، ج ۲: ۵۶۴؛ امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۹۹) بنابراین بیت‌المال در جراحات موضعه و بالاتر از آن مسئولیت خواهد داشت.

در پایان یادآوری می‌شود که هرگاه امام مسئول پرداخت دیه شناخته شود، در واقع بیت‌المال، مسئول پرداخت دیه است. اگر پرداخت دیه مقتولین گاه بر عهده امام نهاده شده است، بدان جهت است که بیت‌المال مسلمین در اختیار اوست. روایات متعددی شاهد این مدعا است که امام دیه مقتولین را از بیت‌المال می‌پردازد نه از اموال شخصی خود. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۳۵۵؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۱۷۴ - ۲۱۳؛ حر عاملی، ۱۱۰۴، ج ۲۹: ۳۸۲ - ۷۲ - ۱۲۴؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۰۹) در هر حال با توجه به مجموع روایات مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات، امری مسلم و قابل قبول است.

93

تتبع حقوق

ب. آرای فقیهان

به جز ابن ادریس (۱۴۱۰، ج ۳: ۳۳۴) و شیخ طوسی در یکی از دو قول خود (۱۴۱۷، ج ۵: ۲۸۳) تمامی فقهای امامیه مسئولیت عاقله در جراحات موضعه و بالاتر از آن را پذیرفته‌اند (طوسی، ۷۳۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۰۵۳؛ یحیی بن سعید، ۱۴۰۵: ۶۰۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۷۱۰) و از سوی دیگر بر این مسئله تأکید کرده‌اند که امام جزء افراد عاقله است (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۰۵۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۴۱۳) با این وصف فقهای پیشین به صراحت سخنی در مورد مسئولیت امام - به عنوان مسئول حکومت اسلامی و بیت‌المال مسلمانان - نسبت به دیه جراحات به میان نیاورده‌اند.

مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات در میان فقهای معاصر فی‌الجمله پذیرفته شده است که به ذکر برخی از آرای ایشان پرداخته می‌شود؛ یکی از مراجع در پاسخ به سؤالی می‌نویسد: «در قتل خطایی و هم‌چنین موضعه به بالاتر اگر خطایی باشد دیه بر عاقله است و اگر عاقله نیست بر خود جانی است و چنان‌چه عاقله و جانی متمکن از دادن دیه نباشند بر بیت‌المال است.» (گلیپایگانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۵۸)

استفتائی از سوی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه با این مضمون به عمل آمده است که: «چنان‌چه صدمه و جراحی به شخصی وارد شود در موارد ذیل، تکلیف دیه وی چگونه خواهد بود، آیا به عهده بیت‌المال است یا صورت دیگری دارد؟»

الف. جراح و صدمه زننده شناسایی نشده باشد.

ب. جراح و صدمه زننده شناسایی شده لیکن فرار نموده و امکان دسترسی به وی نباشد.

ج. جراح و صدمه زننده فقیر بوده و به هیچ وجه توان پرداخت دیه را نداشته باشد.

د. در هریک از فروض اول و دوم، صورت عمد و غیر عمد (شبه عمد و خطای محض) و

موردی که از حیث عمد و غیر عمد بودن مجهول است در قضیه مؤثر خواهد بود یا خیر؟

پاسخ برخی از مراجع معاصر به سؤال مزبور این‌گونه است:

«موسوی اردبیلی: چنانچه پس از تحقیقات، جراح و صدمه زننده به هیچ وجه شناسایی نشود

و یا اگر شناسایی شده، امکان دسترسی به او نباشد و مالی نداشته باشد و یا در دسترس باشد و

مالی نداشته باشد و امید به پیدا کردن او یا مال نباشد و جرح، غیر عمدی باشد و در هر صورت

نزدیکان او هم قدرت بر پرداخت دیه در حال و یا آینده نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت

می‌شود و در فرض الف و ب، فرقی بین عمد و شبه عمد و خطا نیست...»

نوری همدانی: در هیچ کدام از موارد مورد سؤال، دیه از بیت‌المال پرداخت نمی‌شود.

صافی گلپایگانی: در هیچ یک از موارد مذکوره در سؤال، دیه جراحات وارده، بر بیت‌المال

نیست والله العالم.

مکارم شیرازی: الف تا آخر؛ در غیر قتل دلیلی بر گرفتن دیه از بیت‌المال نداریم.

بهجت: الف تا د؛ می‌توانند از بیت‌المال بدهند.

فاضل لنکرانی: ۱. در فرض سؤال دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. ۲. در این فرض هم بنابر

احتیاط از بیت‌المال پرداخت می‌شود. ۳. در فرض سؤال مثل سایر دیون افراد معسر می‌باشد و از

بیت‌المال پرداخت نمی‌شود بلی از زکات، دین جراح را می‌توانند بپردازند. ۴. فرقی نمی‌کند.»

(گنجینه آرای فقهی، کد ۲۳۳)

به نظر می‌رسد منشأ اختلاف فتاوی در آن است که آیا «عدم بطلان خون مسلمان» اختصاص

به قتل دارد و یا نسبت به جراحات نیز شمول دارد، اگر بپذیریم که «قاعدۀ لایبطل» اختصاصی به

قتل ندارد، در آن صورت می‌توان گفت: بیت‌المال نسبت به دیۀ جراحات نیز مسئولیت خواهد

داشت، چنان‌که ملاحظه شد، مقتضای روایات وارده، حاکی از مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیۀ

جراحات در موارد خاص خود می‌باشد. و چون این موارد خصوصیت ندارند بنابراین می‌توان

مسئولیت بیت‌المال را نسبت به دیۀ جراحات به طور کلی ثابت دانست.

ج. دیدگاه قانون گذار

قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۰۶ مقرر داشته است: «در خطای محض دیه قتل و نیز دیه جراحات (موضحه) و دیه جنایت‌های زیاده‌تر از آن بر عهده عاقله است و دیه جراحات‌های کم‌تر از آن به عهده خود جانی است.» قانون‌گذار در ماده مذکور مسئولیت عاقله را در دیه جراحات پذیرفته است، اما از آن‌جا که در مواد قانون مجازات اسلامی عاقله در معنای خاص خود یعنی «عصبه» به کار رفته است، باید گفت: قانون مجازات اسلامی در مورد مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات ساکت است و لذا باید طبق «اصل یکصد شصت و هفتم» قانون اساسی و مواد دیگر حکم قضیه را از فتاوی و منابع معتبر فقهی به دست آورد، از آن‌جا که عموم فقهای پیشین حکمی در این ارتباط نداشته و بین فقهای معاصر نیز اختلاف نظر وجود دارد هرچند که ادله فقهی پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال قوی بود و براساس نظریه تحقیق مورد پذیرش است، با این‌وجود مداخله قانون‌گذار برای رفع این خلاء قانونی ضروری به نظر می‌رسد. اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۲۲۸۵ - ۱۳۸۲/۵/۵ و در پاسخ به سؤال پیشین (گنجینه آرای فقهی، کد ۲۳۳) چنین اعلام نظر نموده است: «۱ و ۲- پاسخ به بند الف و ب: برای تطبیق موارد با ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی* در ما نحن فیه، لازم است، قبلاً برابر مقررات ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب تحقیقات جامع و وسیعی توسط مأمورین کشف جرم به عمل آید و بدون آن نمی‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر نمود و در هر صورت با دادگاه است که در موضوع اعلام نظر نماید.

۳- پاسخ بند «ج»: ثبوت فقر یا اعسار متهم موجب یا مجوز صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال نیست زیرا موارد پرداخت دیه از بیت‌المال توسط قانون مجازات اسلامی در باب دیات مشخص گردیده است و خارج از این موارد نمی‌توان آن را پرداخت. بنابراین با احراز فقر و اعسار متهم برابر مقررات ماده ۳۰۳ قانون مذکور باید به متهم، مهلت مناسب داده شود.

۴- پاسخ بند «د»: با توجه به اطلاق مادتهین ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی در هر یک از فروض اول و دوم صورت عمد و غیر عمد (شبه عمد و خطای محض) و موردی که از حیث

* ماده ۲۵۵: «هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی برای قاضی نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود.»

عمد و غیر عمد بودن مجهول است در قضیه مؤثر نیست».

با دقت در پاسخ شماره ۱ و ۲ اداره حقوقی روشن می‌شود که در نظر اداره مذکور، در هر موردی که امکان پرداخت دیه نفس از بیت‌المال وجود دارد، دیه جراحات نیز از بیت‌المال قابل پرداخت است. مقصود اداره مذکور در بخش نخست پاسخ آن است که اگر دیه جراحات ناشی از موارد مذکور در ماده ۲۵۵ بوده و تحقیقات مأمورین جهت کشف جرم و دستگیری مجرم به نتیجه نرسیده است، دیه مجروح از بیت‌المال پرداخت می‌شود، این مطلب به طور روشن و صریح در نظریه مشورتی ۷/۷۸۱۰ - ۱۳۶۴/۱۲/۲۸ اداره حقوقی منعکس شده است. در نظریه مذکور آمده است: «در مواردی که دیه قتل از بیت‌المال پرداخت می‌شود، دیه جرح نیز از همان محل پرداخت می‌گردد».

گفتار چهارم: مسئولیت بیت‌المال نسبت به ارش جنایت و خسارات افزون بر دیه

در گفتار حاضر نخست به بررسی مسئولیت بیت‌المال نسبت به ارش جنایت پرداخته می‌شود و پس از آن پیرامون امکان پرداخت خسارات زاید بر دیه - بنابر مشروعیت مطالبه چنین خساراتی - از بیت‌المال بحث خواهد شد.

الف. ارش جنایت و مسئولیت بیت‌المال

در تعریف ارش گفته شده است که «کل ما لا تقدیر فیه یجب فیه الارش» (هر جنایتی که میزان آن مشخص نشده باشد، باید ارش پرداخت شود) (محقق حلی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۰۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۷۰؛ فاضل هندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۴۹۷) مطابق تعریف مذکور، ارش در برابر دیه قرار می‌گیرد که مقدار آن در شرع مشخص شده است، با این وجود بسیاری از فقهای امامیه در تعریف دیه آورده‌اند: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر شخص آزاد پرداخت می‌شود خواه جنایت، بر نفس باشد یا مادون نفس و خواه مقدار آن در شرع معین شده باشد یا خیر» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲؛ حسینی العاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۰: ۲۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۳۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۵۲۸؛ امام خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۵۳؛ روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲۶: ۱۷۲) با دقت در تعریفی که فقها از دیه ارابه کرده‌اند می‌توان دریافت که ارش و دیه مقدره دارای احکام، بلکه ماهیت واحدی هستند الا این که در ارش، میزان مالی که جانی باید پرداخت نماید مشخص نشده است و یا اگر مشخص شده باشد

به دست ما نرسیده است. لذا به نظر می‌رسد همان ادله‌ای که در اثبات مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات مورد استناد قرار گرفت، همان ادله در مورد ارش نیز عیناً قابل استناد.

ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت می‌کند که امام فرمودند: «همانا در نزد ما جامعه‌ای است. پرسیدم «جامعه» چیست؟ فرمودند: کتابی است که در آن تمامی حلال و حرام و هر آنچه را که مردم بدان نیاز دارند جمع شده است حتی ارش خراشیدگی پوست» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۹: ۳۵۶) در پایان روایت مذکور آمده است «پس امام دست مرا فشردند و فرمودند حتی ارش این نیز در «جامعه» آمده است» صاحب جواهر پس از نقل صحیحۀ مذکور می‌نویسد: «مقتضای این روایت آن است که برای هر جنایتی مقداری مشخص شده است الا این که مقدار آن معین شده به دست ما نرسیده است» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳: ۱۶۸) مطابق روایت ابی بصیر تمامی جنایات دارای دیه مقدره بوده‌اند، که «مقدار» برخی از آن‌ها به دست ما نرسیده است و با ارش یا حکومت این این میزان معین می‌شود و چنین مسئله‌ای موجب تمایز مفهوم و احکام دیه مقدره و غیر مقدره از هم نمی‌شود، لذا تمامی احکامی که برای دیه بیان شده است نسبت به ارش نیز وجود دارد. (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۴۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۳۸؛ طوسی، مبسوط، ۱۳۸۷، ج ۷: ۱۷۸) در روایتی که ابی بصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند آمده است: «از امام صادق سؤال کردم شکستن عمدی دندان و بازو آیا موجب قصاص است یا ارش؟ امام فرمودند: قصاص، پرسیدم اگر دیه را دو برابر کنند چه؟ امام فرمودند: اگر به آن راضی باشند بلامانع است.» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱۰: ۲۷۵) چنان‌که ملاحظه می‌شود در یک جای روایت اصطلاح ارش به کار رفته و در جای دیگر اصطلاح دیه و این نشان می‌دهد که این دو لفظ بیان‌گر مفهوم واحدی بوده و لذا به جای هم استعمال می‌شده است.

بین فقها در این که آیا احکام دیه و ارش یکسان است یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد، برخی قایل به تباین احکام این دو از یکدیگرند (محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۰۵۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۵۱۳) ولی برخی دیگر از فقها بین احکام دیه و ارش تفاوتی قایل نشده‌اند (خوئی، ۱۳۹۶، ج ۲: ۴۴۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۹: ۳۵۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۳۶؛ فاضل لنکرانی، گنجینه استفتائات قضایی، کد ۴۸۸۲ و ۴۸۸۳)

با توجه به ظاهر صحیحۀ ابی بصیر و نظر اکثریت فقهای معاصر، بین دیه و ارش تفاوتی وجود ندارد از این رو هر گاه میزان ارش جنایت معادل جراحات موضعه و بالاتر از آن باشد، و جانی

فاقد عاقله بوده و یا عاقله او توان پرداخت دیه را نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد. بر فرض آن‌که بین دیه و ارش از حیث مشخص بودن یا نبودن مقدار مالی را که جانی باید بپردازد، تفاوت وجود داشته باشد، این تفاوت موجب آن نمی‌شود که مسئولیت بیت‌المال را نسبت به ارش جنایت منتفی سازد، زیرا آنچه که موضوعیت دارد «عدم بطلان خون مسلمان» و یا «هدر نرفتن حق مسلمان» است نه چیز دیگر. افزون بر آن معقول نیست که گفته شود اگر شخصی در اثر فتنه و آشوب مجروح شده باشد، در صورتی که آن جراحت دارای دیه مقدره باشد بیت‌المال مسئولیت داشته و در صورتی که جراحت مذکور دارای دیه مقدره نباشد، بیت‌المال مسئولیتی نداشته باشد و یا زمانی که موضوع خطای قاضی مربوط به مواردی باشد که دارای دیه مقدره است مانند قطع دست متهم، بیت‌المال مسئول جبران خسارت است لکن در صورتی که موضوع خطا مربوط به مواردی باشد که دارای دیه مقدره نیست، مسئولیتی متوجه بیت‌المال نباشد.

قانون مجازات اسلامی در ماده ۳۱۱ عاقله را عهده‌دار خسارت ناشی از جنایات خطا از قتل تا موضعه معرفی کرده است. از آن‌جا که جنایات خطا اعم از جنایات دارای دیه مقدره و غیر آن می‌باشد، لذا می‌توان گفت براساس قانون مجازات اسلامی عاقله مسئول ارش جنایات خطایی بالاتر از موضعه نیز می‌باشد. مطابق ماده ۳۱۲ قانون مذکور نیز اگر جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. به نظر می‌رسد با عنایت به ماده ۳۱۱، دیه در ماده اخیر اعم از دیه قتل و دیه جنایات دیگر - خواه مقدر و غیر مقدر - می‌باشد.

ب. خسارات افزون بر دیه و مسئولیت بیت‌المال

همواره این امکان وجود دارد که هزینه‌های درمان و خسارات دیگری که بر مجنی‌علیه وارد شده است فراتر از میزان دیه‌ای باشد که در شرع، برای آن جنایت پیش‌بینی شده است. در این صورت آیا می‌توان خسارات زاید بر دیه را مطالبه نمود؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت که تشریح حکم دیه برای جبران خساراتی است که از ناحیه جانی بر مجنی‌علیه و خانواده او وارد شده است لذا بعید نیست که هرچه مقدار خسارات بالاتر رود به همان مقدار نیز میزان دیه افزایش یابد، به نظر می‌رسد مقادیری که در دیات مشخص شده است برآوردی تخمینی از میزان خسارات وارده است. به دیگر سخن قانون‌گذار اسلامی مثلاً میزان خسارات وارده از جراحات موضعه را به اندازه پنج شتر برآورد کرده است و پس از آن جانی را مکلف نموده تا برای جبران جنایت خود،

پنج شتر و یا معادل آن را به بزه دیده بپردازد، حال اگر با تغییر شرایط زمانی، مقدار معین شده تناسبی با جنایت و خسارات ناشی از آن نداشته باشد مطالبه خسارات زاید بر دیه قابل توجیه خواهد بود. برخی از فقها با تمسک به سیره عقلا، قاعده لا ضرر و ... بزهکار را نسبت به هزینه‌های درمان و خسارات افزون بر دیه مسئول قلمداد کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۵: ۵ و ۶؛ مکارم شیرازی، گنجینه آرای فقهی، کد ۲۷؛ موسوی اردبیلی، همان؛ نوری همدانی، همان) هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶ - ۱۳۷۵/۴/۵ و اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریه شماره ۷/۱۵۶۷ - ۱۳۷۶/۶/۲۵ با تمسک به قاعده لا ضرر و قاعده تسبیب، خسارات زاید بر دیه را قابل مطالبه دانسته‌اند. در هر حال بنابراین که خسارات افزون بر دیه قابل مطالبه باشد، آیا می‌توان بیت‌المال را در مواردی که مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده دارد، مسئول جبران خسارات زاید نیز فرض نمود یا خیر؟ در پاسخ می‌توان گفت از آنجا که سبب دیه و خسارات زاید، با فعل واحدی تحقق یافته است مسئول واحدی را نیز در پرداخت طلب می‌کند.

ممکن است ایراد شود به این‌که، تا زمانی که نص خاص و دلیلی محکم موجب خروج از اصل نشود، باید مطابق اصل، هر شخصی را مسئول عمل خود بدانیم، بنابراین با فرض مشروعیت مطالبه خسارات افزون بر دیه مسئولیت بیت‌المال تنها در پرداخت اصل دیه ثابت است و اما نسبت به خسارات زاید بر دیه، جبران آن بر عهده جانی است. در پاسخ به ایراد فوق باید گفت: چنان‌که در بحث مربوط به تغلیظ دیه مشاهده شد، زمانی که بیت‌المال مسئول پرداخت دیه است، مسئولیت به همان ترتیبی که متوجه جانی است به بیت‌المال منتقل می‌شود، بنابراین هرگاه خسارات زاید بر دیه قابل مطالبه باشد، شخصی که در اثر خطای قاضی در حکم، متحمل خساراتی افزون بر دیه شده و یا در جبران ناآرامی‌ها جراحات سنگینی بیش از دیه مقرر شده است، می‌تواند خسارات زاید را از بیت‌المال مطالبه نماید. هم‌چنین هرگاه قاتل خطایی، عاقله نداشته و یا عاقله او متمکن از پرداخت دیه نباشند امکان دریافت دیه از بیت‌المال وجود دارد. با این وجود بهتر است بگوییم، هرگاه سبب جنایت دولت (نمایندگان امام) باشند و صدمه و خسارت مستقیماً به دولت منتسب باشد، مانند خطای قاضی، قطعاً دیه و خسارات افزون بر آن، از بیت‌المال پرداخت خواهد شد، در غیر این صورت نیز، مانند فرار قاتل - اگر این فرار ناشی از قصور و سهل‌انگاری حکومت نباشد - علی‌رغم تردیدی که در مسئولیت بیت‌المال وجود دارد، با توجه به بیانی که در تغلیظ دیه گذشت، می‌توان قایل به پرداخت خسارات افزون بر دیه از دولت شد.

نتیجه گیری

با توجه به مطالبی که از نظر گذشت، به عنوان نتیجه مباحث طرح شده می توان گفت:

۱- در هر موردی که بیت‌المال مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده دارد، اگر قتل ارتكابی دارای شرایط تغلیظ باشد، بیت‌المال دیه را به صورت تغلیظ شده خواهد پرداخت. به دلیل این‌که اولاً ادله تغلیظ از جهت مسئول پرداخت دیه اطلاق دارد و ثانیاً چون دیه مغلظه متعلق به اولیای دم بوده و حق آنهاست در هر حال باید پرداخت شود حتی اگر حکمت تغلیظ دیه هتک مکان و زمان مقدس باشد.

۲- هرگاه ولی امر مسلمین به عنوان ولی دم مقتول باشد و جهت قصاص قاتل به پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال نیاز باشد، ولی امر با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال می‌تواند قاتل را قصاص نماید، غیر از مورد مذکور وجهی برای پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال وجود ندارد، مگر آن‌که مصلحت مسلمانان و ضرورت‌های اجتماعی چنین اقتضا نماید.

۳- بیت‌المال هم‌چنان که نسبت به دیه نفس مسئولیت دارد، نسبت به دیه جراحات، ارش جنایات و خسارات افزون بر دیه - بنابر مشروعیت مطالبه آن - مسئولیت خواهد داشت.

منابع

قرآن کریم

۱- [امام] خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، انتشارات دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان،

۱۴۰۹ق، ج ۲.

۲- ابن ادریس، محمد، السرائر، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۳.

۳- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسایل الشیعہ، قم، انتشارات مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم،

۱۴۱۴ق، ج ۲۹ و ۲۶.

۴- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، بیروت، انتشارات دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ -

۱۴۰۸ق، ج ۹۰.

۵- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، انتشارات لطفی و دارالهادی، ۱۳۹۶ق،

ج ۲.

۶- الدجیلی، خوله شاکر، بیت‌المال، پیدایش و تحولات، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد،

انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۷- روحانی، سید محمدصادق، استفتائات قضایه، چاپ سپهر، قم، ۱۴۲۰ق.

۸- سعید هذیلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، قم، انتشارات مؤسسه سیدالشهدا،

۱۴۰۵ق.

۹- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الافهام، انتشارات مؤسسه بنیاد اسلامی، چاپ

اول، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵.

۱۰- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم،

۱۴۰۴ق، ج ۴ و ۳.

۱۱- طباطبایی، سید علی، ریاض‌المسائل، انتشارات مؤسسه آل‌البیت، چاپ سنگی، ۱۴۰۴ق،

ج ۲.

۱۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامی، چاپ سوم،

۱۳۹۷ق، ج ۱۳.

۱۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الاستبصار، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه،

- چاپ چهارم، ۱۳۶۵هـ، ج ۲ و ۴.
- ۱۴- _____، الخلاف، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۵.
- ۱۵- _____، تهذیب الاحکام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵هـ، ج ۱۰ و ۶.
- ۱۶- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت، چاپ سنگی، ج ۲.
- ۱۷- _____، قواعد الاحکام، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۳.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، نشر دارالکتاب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷هـ، ج ۴ و ۷.
- ۱۹- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، انتشارات مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶.
- ۲۰- مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل قانون مجازات اسلامی، قم، نشر معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۸۱، ج ۲.
- ۲۱- محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴.
- ۲۲- محقق حلی، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۴.
- ۲۳- محقق کرکی، علی بن الحسین، جامع المقاصد، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ج ۹.
- ۲۴- مزروعی، رسول و پیوندی، غلامرضا، مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری، قم، انتشارات مرکز تحقیقات فقهی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ج ۵.
- ۲۵- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ۲۶- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم،

۱۴۱۰ق.

۲۷- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم،

۱۴۱۰ق.

۲۸- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم،

۱۳۶۷ش، ج ۴۲ و ۴۳.

۲۹- نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه.

سفید

104

فہرست

سال اول / زمستان ۱۳۸۳